

● خلاصه‌ی کتاب

ژئوپلتیک بازبینی سیاست جهانی

John Agnew, Geopolitics: Revisioning World Politics, Routledge- London, USA and Canada, 1998

واژه استفاده کرده‌اند.

دکتر دره میرحیدر در سال ۱۳۴۷ این مفهوم را «سیاست جغرافیایی»^(۱) تعریف کرده است. براساس این تعریف میان دو مفهوم «سیاست» و «جغرافیا» به گونه‌ی ارتباط برقرار شده است که سیاست، تابعی از جغرافیای طبیعی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر جغرافیا را متغیر مستقل و سیاست را متغیر وابسته‌ی آن تعریف کرده است. با مطالعه‌ی ادبیات ژئوپلتیک در قرن بیستم در می‌یابیم که این تعریف تنها می‌تواند دوره‌ی خاصی از گفتمان ژئوپلتیک را پوشش دهد. این دوره از ۱۸۹۹ تا ۱۹۴۵ امتداد می‌یابد.

در پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ بسیاری از صاحب‌نظران برداشت فوق از

از مفاهیم مبهم اما رایج در علوم

سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی مفهوم ژئوپلتیک است. با این که در ابتدا به نظر می‌رسد این مفهوم دارای تعریفی بسیار روشن و واضح است اما اکثر تعاریف ارائه شده برای این مفهوم تنها توصیفی بوده و ماهیت آن را روشن نساخته‌اند. ابهام این قضیه وقتی بیشتر می‌شود که با سیری در مقاله‌ها و کتاب‌های منتشر شده در سال‌های اخیر در مورد ژئوپلتیک آشکار می‌شود که خود نویسندگان نیز تعریف چندانی روشن‌تری از آن در ذهن نداشته و اغلب از آرایه‌ی هرگونه تعریف در این زمینه خودداری کرده‌اند. از سوی دیگر بسیاری از روزنامه‌نگاران، نویسندگان، مفسران مسایل سیاسی، دانشجویان و اساتید دانشگاه بدون دقت و توجه کافی از این

ژئوپلتیک را عامل اصلی وقوع دو جنگ ویرانگر جهانی دانستند و گفت‌مان ژئوپلتیک در اکثر دانشگاه‌های معتبر جهان به انزوا کشیده شد. عامل دیگری که در این منزوی شدن نقش عمده‌ی داشت، پیدایش تسلیحات هسته‌یی بود که به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران موجب خنثی شدن نقش عوامل جغرافیایی در سیاست بین‌الملل شد. سومین عامل عدم توجه به ژئوپلتیک ناشی از ایدئولوژیک شدن رقابت میان قدرت‌های بزرگ بود. البته لازم به ذکر است که جغرافیا و عوامل جغرافیایی نقش خود را در مناقشات منطقه‌یی و محلی حفظ کردند.

اما این انزوا دیری نپایید و با آغاز جنگ سرد میان دو ابر قدرت امریکا و شوروی بار دیگر مفهوم ژئوپلتیک وارد ادبیات نوشتاری زیر مجموعه‌های علم سیاست شد. هنری کیسینجر وزیر امور خارجه‌ی اسبق امریکا اولین کسی بود که پس از جنگ دوم جهانی کاربرد مفهوم ژئوپلتیک را همگانی کرد و در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود بارها از آن نام برد. اما کاربرد جدید این مفهوم دیگر دربردارنده‌ی معنای سنتی آن نبود. به عبارت دیگر ژئوپلتیک در اواخر قرن بیستم با ژئوپلتیک در اوایل قرن بیستم به یک معنا نبود. از نظر هنری کیسینجر ژئوپلتیک به معنای تداوم سیاست واقع‌گرایانه بود.

پس‌شرفت سریع فن‌آوری، وقوع تحولات کیفی در زندگی انسان‌ها، اهمیت رفاه و مسایل اقتصادی موجب تحول تدریجی مفهوم قدرت نظامی به قدرت اقتصادی شد. از سوی دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برهم خوردن نظم سنتی جهانی پس از جنگ دوم جهانی باعث بروز تحول در مفهوم ژئوپلتیک در سال‌های آخر قرن بیستم شد. صاحب‌نظران سرشناسی از جمله ساموئل هانتینگتون، فرانسیس فوکویاما، ادوارد لوت واک و ... مفاهیم جدیدی را وارد گفت‌مان ژئوپلتیکی نمودند که از جمله می‌توان به مفاهیم برخورد تمدن‌ها، پایان تاریخ و ژئواکونومیک اشاره کرد. البته بررسی دقیق مفهوم ژئوپلتیک و تحول آن در این مجال میسر نیست و باید به طور جداگانه و مفصل انجام گیرد. با توجه به این مقدمه و با عنایت به ناچیز بودن منابع شناخته شده‌ی مربوط به ژئوپلتیک و کاستی ادبیات و تولیدات نوشتاری در مورد این مفهوم، سعی این جانب جبران این نقیصه‌ها تا حد ممکن بوده است و خلاصه‌ی کتاب "ژئوپلتیک" نیز در این راستا تهیه شده است.

خلاصه‌ی اهم موضوع‌های کتاب

کتاب مذکور دارای مقدمه و پنج فصل و نتیجه‌گیری می‌باشد. در مقدمه‌ی کتاب چنین

دیگر، هدف این کتاب نشان دادن این مطلب است که جغرافیای سیاسی با مفهوم غالب ژئوپلیتیکی ناشی از تجربه‌ی امریکایی - اروپایی ادغام شده است و سپس در طول زمان به سایر نقاط جهان گسترش یافته است.

یک دیدگاه بسر روی درک نقش ادراک‌های جغرافیایی سیاست در جهان امروز متمرکز شده است. اصطلاح «سیاست جهانی» خود بیانگر یک مقیاس جغرافیایی در ورای هر کشور یا مکان معینی است که در آن کشورها و دیگر بازیگران در کنار یک‌دیگر درگیر انجام فعالیت‌هایی (نظیر دیپلماسی، فعالیت نظامی، کمک و فعالیت‌های مالی و پولی، قواعد حقوقی و ... هستند) که بتوانند در دیگر بازیگران نفوذ کنند یا اعمال قدرت (سیاسی، اقتصادی یا اخلاقی) نمایند. اما همه‌ی این فعالیت‌ها، بر روی این پیش فرض جغرافیایی استوار شده است که چه مکانی بهترین و مناسب‌ترین جا برای عمل می‌باشد و چرا چنین احساسی پدید می‌آید؟ جهان به طور عینی توسط جغرافی‌دان‌های سیاسی، صاحب‌نظران دانشگاهی و رهبران سیاسی، "فضایی"^۱ شده و به مکان‌های پراهمیت و کم اهمیت تقسیم شده است.

اصطلاح ژئوپلیتیک مدت زمان طولانی

آمده است: در دهه‌ی ۹۰ مسایلی نظیر توسعه‌ی ناتو و عضویت بیشتر کشورهای کمونیست اروپای شرقی در آن، یکپارچگی هنگ کنگ با چین پس از یک قرن حاکمیت بریتانیا، پیشنهاد توسعه‌ی قدرت اتحادیه‌ی اروپایی به ضرر دولت‌های عضو و تهدید فروپاشی کشورهایمانند کانادا، اسپانیا، روسیه و بریتانیا به دست جنبش‌های جدایی طلبانه‌ی منطقه‌یی، ترکیبی از سازمان قدرت با تعریف جغرافیایی هستند. درک هر یک از این مسایل، مستلزم دقت در زمینه‌های پیدایش آنها می‌باشد از جمله دلایل منطقه‌یی و بین‌المللی. از زمان پیدایش جغرافیای سیاسی در اواخر قرن نوزدهم، این دانش برای توجیه و تبیین مسایلی که در بالا به آن اشاره شد از رهیافتی استفاده کرده است که ریشه‌ی آن در اروپا و امریکای آن زمان بوده است و امروز نیز در تصورات ژئوپلیتیکی تجلی یافته است. این رهیافت از سیاست جهانی در رابطه با زمینه و متن جهانی خودعبارت بود از رقابت کشورها برای کسب قدرت در خارج از مرزهای خود، به دست آوردن کنترل (رسمی یا غیررسمی) مناطق عقب افتاده و تصرف کشورهای دیگر در راستای کسب برتری جهانی. هدف این کتاب مشخص نمودن عناصر مهم این رهیافت و نشان دادن ویژگی‌های تاریخی - جغرافیایی آن عناصر است. به سخن

مراتبی از مقیاس‌های جغرافیایی شد که از طریق آنها واقعیت سیاسی - اقتصادی دیده می‌شد: به ترتیب اهمیت چهار مقیاس جغرافیایی قابل مشاهده بود، سطح جهانی (مقیاسی که جهان را به عنوان یک کل در نظر می‌گرفت)، سطح بین‌المللی (مقیاس روابط میان کشورها)، سطح داخلی - ملی (مقیاس کشورهای منفرد) و منطقه‌یی (مقیاس بخش‌هایی از یک کشور). مسایل و سیاست‌ها در ارتباط با مقیاس جغرافیایی (هم در سطح داخلی / ملی یا سطح بین‌المللی / خارجی) تعریف می‌شدند که در آن مقیاس و در درون یک زمینه‌ی جهانی، عمل می‌کنند.

دو مورد از سیاست جهانی معاصر می‌توانند نشان دهد که چگونه ادراک‌های جغرافیایی ویژه از مقیاس جغرافیایی (نمادها) موجب اتخاذ "سیاست‌ها" و مداخلاتی (عملکردها) می‌شود که سپس در ارتباط با این ادراکات تفسیر می‌شدند. مثال نخست مربوط به منازعات اخیر در یوگسلاوی پیشین است. فروپاشی یوگسلاوی پیشین در امتداد خطوط قومی - منطقه‌یی در دوره‌ی ۹۴-۱۹۸۹ دارای دلایلی در سطح منطقه‌یی بود که به چگونگی توزیع قدرت و وضعیت اقتصادی گروه‌های

به مطالعه‌ی "نمادهای"^۱ جغرافیایی سیاست جهانی گفته می‌شد. امروزه این اصطلاح دارای کاربرد بسیار وسیعی است که از مطالعه‌ی اختلاف‌ها بر سر مرزهای بین‌المللی و ساختار نظام مالی جهانی گرفته تا الگوهای جغرافیایی انتخابات را شامل می‌شود.

مطابق تاریخ این پروژه، ژئوپلتیک (به عنوان یک رشته‌ی علمی) در سال ۱۸۹۹ پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است. این مفهوم در ابتدا توسط "ردلف کیلن"^۲ استاد علوم سیاسی سوئد ابداع شد. در ابتدای پیدایی این دانش، تفکر ژئوپلتیکی رسمی، عبارت از جهانی فکر کردن در مقابل تفکر کشوری و موردی بود. راه‌های تفکر و عمل جغرافیایی در اصطلاح "سیاست جهانی" تجلی می‌یافت. "سیاست جهانی" از مدت‌ها قبل روشنفکران کشور مدار (رهبران، استراتژیست‌های نظامی و نظریه‌پردازان سیاسی) در کشورهای اروپایی برای دنبال کردن منافع خود راهبردهای خود را در سطح جهانی مطرح می‌کردند و اروپایی‌ها را در برابر مابقی جهان قرار می‌دادند. پیشرفت اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و رشد حکومت سرزمینی اروپایی مستلزم درک جدیدی از تقسیم فضای سرزمینی جهان بود.

لایه‌بندی فضای جهانی از مقیاس جهانی به پایین موجب پدید آمدن سلسله

1. Representations
2. Rodolf Kjellen

و تأثیر آن بر مفهوم ژئوپلیتیکی است. در ادامه نویسنده به مفهوم سلطه (هژمونی) اشاره کرده، به بررسی و تجزیه و تحلیل آن در سیاست بین‌الملل و ژئوپلیتیک می‌پردازد. از نظر مؤلف کشور برتر و درجه‌ی یک در یک زمان معین کشوری است که دارای نقش کلیدی در ایجاد و تقویت قواعد بازی در نظام بین‌المللی باشد، مانند بریتانیا در اواسط قرن نوزدهم و ایالات متحده در سال‌های ۱۹۴۵ تا دهه‌ی ۷۰.

این بیان پیش‌فرض‌های جغرافیایی نشان دهنده‌ی یک مفهوم ژئوپلیتیکی فراگیر است که اصرار دارد، جهان را به طور کلی به واحدهای کشوری که دارای حاکمیت است، چالش و پاسخ یک ابرقدرت ویژه (نظیر ایالات متحده) در تعقیب برتری (درجه یک شدن) نسبت به دیگر کشورهای بزرگ (نظیر اتحاد شوروی)، در نظر گرفتن ویتنام به عنوان یک کشور عقب مانده که تنها از طریق مدرنیزه شدن به شیوه‌ی آمریکایی می‌تواند به توسعه برسد و قراردادن ویتنام در یک موقعیت ویژه که تنها در زمینه‌ی جنگ سرد قابل درک باشد، بدون در نظر گرفتن علل مکانی و انقلابی همه ناشی از یک مفهوم ژئوپلیتیکی ویژه جهت کسب برتری جهانی است.

اما به همان نسبتی که نخبگان سیاسی

مختلف درگیر (گروه‌های صرب، کروات و مسلمان‌ها) بستگی داشت. اما بازیگران خارج از منطقه، مانند ایالات متحده و آلمان، سیاست‌های خود را در چارچوب یک تصویر ژئوپلیتیکی بزرگ‌تر ترسیم کرده بودند.

از دیدگاه ایالات متحده حفظ یکپارچگی یوگسلاوی به عنوان یک کشور حایل میان شوروی و متحدین آن کشور در شرق و آمریکا و متحدینش در غرب ضروری بود. دولت آلمان با یک دید اقتصادی و باتوجه به استعدادها و توان بالقوه‌ی سرمایه‌گذاری و تجاری در سه منطقه‌ی اسلوانی، کرواسی و بوسنی از استقلال سیاسی آنها حمایت می‌کرد. بدون آن که به سرنوشت اقلیت صرب ساکن در این مناطق توجهی کند. در نهایت همه قدرت‌های درگیر، نگران خارج شدن از صحنه و از دست دادن موقعیت خود در سیستم کشور-محور از سیاست‌های اولیه‌ی خود عدول کردند. برای مثال دولت ایالات متحده نگران منتفع شدن شوروی از تجزیه‌ی یوگسلاوی به ضرر آمریکا بود. همه‌ی اینها نشانگر خصوصیت مفهوم ژئوپلیتیک نوین و تأثیر نیرومند آن بر نخبگان سیاسی (و جغرافی‌دانان سیاسی) در سراسر جهان بود.

مداخله‌ی ایالات متحده در ویتنام

دومین مثال برای تشریح مقیاس‌های جغرافیایی

دیدگاه همسان هستند. در ادامه نویسنده دو سؤال اساسی در مورد ریشه و علت مفهوم ژئوپلیتیکی طرح می‌کند: ریشه‌های این مفهوم چیست؟ و چرا این مفهوم دارای قدرتی پایدار است؟

فصل اول تا چهارم بر اصول کلیدی

مفهوم ژئوپلیتیک مدرن و چگونگی گسترش آن در طول زمان متمرکز شده است. در فصل اول، به خصوصیت اولیه‌ی این مفهوم اشاره شده است: یک "دیدگاه جهانی"^۳ که بدون آن "سیاست جهانی"^۴ غیرممکن خواهد بود. اکتساب و همیشگی نمودن این دیدگاه احساس جهان به عنوان یک کل که بازیگران قدرتمند باید آن را مورد بازبینی قرار داده و از آن پیروی نمایند. از طریق مطالعه‌ی مسیر تاریخ کارتوگرافی نوین، تئوریزه کردن مفهوم "یک جهان برای انسانیت"^۵ شناخت عالم وجود؛ اقتصادهای مستعمراتی، مدل‌های رسمی ژئوپلیتیکی و قطب‌بندی ایدئولوژیک جهان در دوران جنگ سرد ممکن می‌باشد. هدف، نشان

با یک‌دیگر درگیر هستند باید قواعدی براین کنش متقابل^۱ (اندرکنش) حاکم گردد. به نظر مؤلف حتی در غیاب یک سلطه‌ی ویژه، مجموعه‌ی از ادراکات، عملکردها را در سیاست بین‌الملل تحت نظم درخواهد آورد. به نظر می‌رسد نظام "لیبرالیسم فراملی"^۲ توسط نخبگان حاکم در سراسر جهان در حال ظهور است که در واقع نوعی هژمونی ایدئولوژیک بدون وجود یک کشور صاحب هژمونی می‌باشد. این نظام لیبرالیستی مبتنی بر اصول تجارت آزاد و مزیت نسبی درجهت منافع بنگاه‌های تجاری است. ظهور این نظام به معنای پایان ژئوپلیتیک نیست، با این حال باید حتی‌الامکان ژئوپلیتیک دوباره فرمول بندی شود. جهت‌گیری فرمول جدید از کشور به سمت شرکت‌ها و مرکزیت یافتن شهرها است، به نحوی که کشورها باید خود را با تقاضاهای جدید هماهنگ و کنترل خود را بر بازارها متمرکز کنند. با این که هنوز هم مفهوم ژئوپلیتیکی مدرن درحال دگرگونی تأکیدات خود از موازنه‌ی قدرت میان قدرت‌های بزرگ و ماهیت اقتصاد جهانی است اما هدایت نظام‌مند سیاست جهانی هنوز هم یک تفکر رایج است. جغرافیای سیاسی و حوزه‌های مطالعاتی نزدیک به آن مانند روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی سیاسی به طور عمده‌ی هنوز هم دارای یک

1. Interaction

2. Trans national Liberalism

لیبرالیسم فراملی یک نظام اقتصادی است که در آن سرمایه، میل به جهانی شدن بدون توجه به مرزهای کنونی را دارد.

3. Global Vision

4. World Politics

5. One World of humanity

سه جهان از نظر توسعه اقتصادی می‌تواند در این مورد به کار رود که چگونه تقسیم جهانی فضا براساس مراحل توسعه با سیاست بین‌الملل در هم تنیده شده است. کشف استرالیا مثال خوبی برای نمایش تأثیر اکتشاف‌کنندگان و ساکنان یک قاره در تعیین جایگاه آن در فضای جهانی است. مورد دیگر، کشور ایتالیا است. اغلب این کشور از لحاظ زمانی عقب‌تر از دیگر نقاط اروپا در نظر گرفته می‌شد و این شکل دیگری از ترجمه‌ی زمان در فضا است.

فصل سوم به بررسی فرضیه‌های جغرافیایی می‌پردازد که موجب ایجاد سیستم کشوری در مفهوم ژئوپلیتیکی شده است. سه سؤال در زمینه‌ی یکپارچگی سیستم کشور محوری در مفهوم ژئوپلیتیکی مدرن عبارتند از: اول- حاکمیت کشور و فضای سرزمینی. دوم- حکومت سرزمینی به عنوان مکانی برای جامعه و سرانجام، قطب‌بندی و جدایی امور داخلی و خارجی. این فرضیه‌ها همه مربوط به پیدایش دولت مدرن است، اولین فرضیه مربوط به روند سیاسی- اجتماعی قرن شانزدهم می‌شود و دو فرضیه دیگر مربوط به دوران اخیر است. حکومت سرزمینی تنها بازیگر مفهوم ژئوپلیتیکی است. در حقیقت تاریخ پیدایش آن به قرارداد

دادن پایه‌های انباشت تاریخی این دیدگاه جغرافیایی- جهانی است: چگونه "زمین"^۱ به "جهان"^۲ مبدل شد. تفکر درباره‌ی جهان به عنوان یک کل، امری نبوده که در یک زمان خاص صورت گیرد. این تفکر برای این که مؤثر باقی بماند به طور مداوم در شرایط دگرگون شونده و در حال تغییر اقتصادی باز تولید شده است. مشاهده‌ی جهان به عنوان یک کل و تقسیم آن به سلسله مراتبی از مکان‌ها، لازمه‌ی آن تفکر به هم پیوسته درباره‌ی جهان به عنوان یک ماده‌ی در حال تغییر و حتی به عنوان یک پیش فرض از کلیت همیشگی، می‌باشد.

یکی از ویژگی‌های بنیادی تضاد میان بخش‌های گوناگون جهان به عنوان یک کل مرزبندی و نامیدن این بخش‌ها تحت عنوان "بلوک" است. بلوک‌بندی فضای جهانی به عنوان نمایشگر، ویژگی اساسی تجربه‌ی تاریخی بلوک سلطه‌گر است. این برگردان "زمان به فضا" موضوع فصل دوم است. نوعاً، طبقه‌بندی جغرافیایی شامل نام‌گذاری مناطق جهان تحت عنوان "پیشرفته" یا "ابتدایی"، "مدرن" یا "عقب مانده" است. اروپا و زیر مجموعه‌های فرهنگی آن (مانند ایالات متحده‌ی آمریکا) به عنوان آنچه از مدرنیته تعریف شده است در نظر گرفته می‌شوند و موقعیت بقیه‌ی جهان تنها در رابطه با گذشته‌ی اروپا در نظر گرفته می‌شود. عقیده‌ی

1. Earth
2. World

وستفالی باز می‌گردد.

در فصل چهارم به بررسی سه سؤال اساسی می‌پردازد که در حقیقت از مفهوم سیاست جهانی مطرح می‌شوند: اول چه عواملی موجب می‌شوند یک قدرت بزرگ به طور بالقوه تبدیل به یک کشور سلطه‌گر شود؟ در این مورد دو مسأله مطرح می‌شود ۱- نرخ رشد نابرابر میان کشورها ۲- ماهیت هرج و مرج گونه‌ی نظام جهانی. سؤال دوم، تحت چه شرایط تاریخی - جغرافیایی ادامه‌ی برتری توسط یک کشور امکان پذیر است؟ و سوم این که آیا در قرن بیست و یکم هم، چنین امری امکان‌پذیر است؟

فصل پنجم به بررسی "سه دوره‌ی ژئوپلتیک" اختصاص یافته است. نویسنده در این فصل به تحول مفهوم ژئوپلتیک در طول زمان می‌پردازد. دوره‌ی اول از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۷۵ است که نویسنده از آن تحت عنوان دوره‌ی "ژئوپلتیک تمدنی"^۱ نام می‌برد. در این دوره، تمدن اروپایی در مقایسه با تمدن‌های دیگر جهان نقش محوری دارد. دومین دوره‌ی تفکر ژئوپلتیکی از سال ۱۸۷۵ تا ۱۹۴۵ است. در این دوره جغرافیایی سیاسی به عنوان یک رشته‌ی علمی به جهان علم عرضه می‌شود.

سومین دوره‌ی ژئوپلتیک، "ژئوپلتیک ایدئولوژیک" است که از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰

ادامه می‌یابد. در این دوره تقسیم جهان میان دو اردوگاه متخاصم و رقیب و اختلاف بر سر این مسأله که کدام بلوک سازمان‌دهی اقتصادی - سیاسی بهتری را در فضای تحت سلطه‌ی خود پدید آورده است، محور گفتمان ژئوپلتیکی می‌باشد. در بخش آخر از فصل پنجم تحولات عظیم سیاسی اخیر مانند پایان جنگ سرد و تحولات تکنولوژیکی و اقتصادی همانند ظهور سرمایه‌داری اطلاعاتی مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری:

خلاصه‌ی نظریه‌ی اگینو درباره‌ی پویایی مفهوم ژئوپلتیک این است که در طول تاریخ جدید می‌توان دوره‌های شاخص از نظر ژئوپلتیکی را که توسط دوره‌های درهم‌ریختگی ژئوپلتیکی از هم جدا می‌شود، شناسایی کرد. از مشخصات نظم ژئوپلتیکی وجود الگوهای خاص رقابتی میان قدرت‌های بزرگ است. در هر دوره از نظم ژئوپلتیک یک گفتمان غالب پیرامون تقسیم فضایی جهان و جهت‌گیری‌های جغرافیایی آن و بالاخره مجموعه‌یی از عملیات ژئوپلتیکی جهت حفظ و ماندگاری آن وجود داشته است. در طول دوره‌های انتقال، چگونگی ظهور نظم ژئوپلتیک کاملاً نامشخص و مبهم

شده است، از اختصاصات این دوره این است که هیچ اقتصاد ملی منفرد نقش غالب در اقتصاد جهانی ندارد و بازیگران اصلی صاحب سرمایه، حتی بانک‌ها با دید جهانی عمل می‌کنند.
حسین حمیدی‌نیا

است، لذا تمایل بر حفظ گفتمان غالب در نظم ژئوپلیتیکی قبلی است. با این تفاوت اصلی که در دوره‌ی انتقال، گفتمان‌های رقیب هم وجود دارد. اگینو معتقد است ظهور یک دوره‌ی در هم ریختگی ژئوپلیتیکی از اوایل دهه‌ی هفتاد آغاز

کتاب شناسی

۱. میرحیدر دره، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران) ۱۳۴۷، ص ۱۲.





پڙو بشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی